

کوچ نوروزی

○ محمدعلی اینانلو



چوبدستی‌های چوب ارزن را روغن می‌زنند. زنان، کودکی شیرخواره بر دوش، آرد و گندم و روغن و برنج و قورمه را در کیسه‌های مخصوص می‌ریزند، در مفرش‌ها می‌گذرانند و آن چنان می‌بندند که صدها کیلومتر دوام بیاورد. رمه، رها شده از زندانی چند ماهه با هی‌هی چوپان از صحرائی نزدیک برمی‌گردد که در قشلاق جایی برای دور رفتن نیست و این دور رفتن، رمه و چوپان را ملول کرده است. آفتاب غروب می‌کند، ناگهان آن همه غوغا به سکوت تبدیل می‌شود، گویی با زنگ ساعتی اسطوره‌ای همه می‌دانند که باید آرام باشند.

● ● ●

سپیده صبح است، پیش از طلوع آفتاب، خورشید هنوز ندمیده، نسیمی سرد در حال دمیدن است، اما بوی

و این سر تکان دادن معانی بسیار دارد...
زنان فرش‌های رنگارنگ دست باف را پهن می‌کنند، تمامی وسایل گذران زندگی چند ماهه بیلاقی را در آن می‌نهند، از رختخواب و نمد و چوختا و ساج و سفره و ظرف، دیگ و هر آنچه که در بیلاقی به کارشان می‌آید، مردان زین و یراق را تیار می‌کنند چرم‌های پوسیده را می‌برند، باقی را با دوخت و گره‌های درشت و خشن اما مرتب و حساب شده به هم می‌دوزند

غوغاییست، سر و صدای مردان و زنان ایل بیداد می‌کند. اسب‌ها و قاطرها و شترها که بوی کوچ به مشامشان خورده، خسته از چند ماه در قشلاق خسته‌کننده ماندن، هیجان زده‌اند و سروصدای غریبی به راه انداخته‌اند، بچه‌ها نیز با سر و صدای بسیار به این سو و آن سو می‌دوند، می‌پرند و کشتی می‌گیرند، همدیگر را زمین می‌زنند، هیجان بزرگترها، هیجان کوچ، هیجان سفر و خاطره بیلاق سال پیش در چمنزارهای «ساوالان» با شکوه آن‌ها را نیز به وجد آورده است. پیرمردان اما در سینه‌کش سنگی دیوار خانه قشلاقی‌شان ردیف رو به آفتاب فروردین آرام، نظاره‌کنان نشسته، خاطرات کوچ‌های باشکوه و پرحادثه سال‌های پیش را در ذهن مرور می‌کنند، گاهی نیز افسوس‌کنان به هم می‌نگرند و سری تکان می‌دهند

واژگان سینمایی



- فرهنگ کامل فیلم
- آیرا کینگزبری
- ترجمه: رحیم فاسمیان
- حوزه هنری، ۱۳۷۹

واژگان سینمایی و تعاریفی که برای هر یک ارائه می‌گردد و تلاش برای ارائه روشن و ساده مفهوم واژگان زبان سینما و توضیحات و شرح دقیق اصطلاحات سینمایی به دستیاران سینما، هدف کتاب حاضر است.

کتاب سعی می‌کند واژگان سینمایی را در زمینه‌های لغات و اصطلاحات عملی، لغات و اصطلاحات فنی، واژه‌هایی که به اقتصاد سینما ارتباط دارد، واژه‌های نقد و مباحث تئوریک سینمایی، واژه‌های تاریخی در مورد درک بهتر از نحوه شکل‌گیری سینما را مورد بررسی قرار دهد. در کتاب حاضر میزان تعاریف ارائه شده برای واژه‌ها بستگی به اهمیت آن واژه در سینما دارد و حتی نویسنده سعی کرده است جهت سهولت درک مفهوم هر واژه به حجم تعریف اضافه کند. همچنین برای روان‌تر شدن مفهوم واژه‌ها از فیلم‌های مشهور، تصاویر و طرح‌ها استفاده شده است.

در هر حال کتاب در عین توجه به پیشرفت‌های فنی سریع سینما و پدید آمدن واژه‌های جدید سعی می‌کند به روز باشد. کتاب در مقایسه با آثار مشابهی چون فرهنگ واژگان سینمایی / فرانک بیور، واژه‌نامه سینما و تلویزیون / ویرجینیا اوکی، واژه‌نامه کامل سینما و تلویزیون / لین نیلر انسان و رابین ایلین نایتن و فرهنگ فیلمساز / رالف سینگلتن از ویژگی‌های بیشتری برخوردار است. مولف به عنوان یک مدرس با سابقه طولانی تدریس، مجموعه‌ای عرضه کرده است که علاقمندان سینما بتوانند از دیدن فیلم و خواندن مقالات و کتاب‌های سینمایی لذت ببرند.

کتاب حاضر در قطع وزیری، با قیمت ۵۰۰۰ تومان و شمارگان ۲۲۰۰ نسخه منتشر شده است.

زن ایل، جوان ایل روحی جستجوگر، نازارام و پرهیجان دارد، او بیلاق را می‌خواهد با چمنزارهای گسترده، شقایق‌های سرخ و قله‌های پربرف «ساوالان» و این چنین است که «ایل شاهسون» پس از قرن‌ها کوچ، هنوز هم که به گردنه «برآن» می‌رسد به میمنت دیدن دوباره قله کوه سیلان نماز شکر می‌گذارد، می‌رقصد، قربانی می‌کند و دیدن دوباره «سلطان» را به فال نیک می‌گیرد. اما... اما افسوس که این مراسم زیبا و باشکوه به تدریج در حال فراموش شدن است، هر سال و هر سال کم رنگ‌تر و بی‌رنگ‌تر برگزار می‌شود و پیرمردان این را خوب می‌دانند و به همین دلیل است که هر سال به هنگام کوچ برای مراسم از یادرفته سری با افسوس تکان می‌دهند و این سرتکان دادن معانی بسیار دارد...

اما همین پیرمردان، در سالیانی نه چندان دور، به هنگامی که در کوچ‌های قدیم به هنگام بارزیدن فرش‌ها، دختران جوان را زیر نظر داشتند، مراسمی غیر از این می‌دیدند، کوچ‌ها مفصل‌تر بود، گوسفندان بیشتر و غوغاها افزون‌تر و همچنین مراسم نیایش و شکرگزاری گردنه «برآن» مفصل‌تر و پررنگ‌تر و دریغ که مراسم زیبایی گردنه «برآن» سال به سال کم فروغ‌تر و بی‌رنگ‌تر برگزار می‌شود، همانند بسیاری از آداب و رسوم و سنن گرانبه‌ای ما که فراموش شده یا می‌شوند. حال مجسم کنید همین مراسم گردنه «برآن» که یکی از ده‌ها و صدها و هزاران مراسم فراموش شده یا در حال فراموش شدن است بازسازی شود، درست مثل بازسازی صحنه‌ای برای فیلم و در مورد جزء جزء این مراسم از پیرمردان، پیرزنان، محققان و صاحب‌نظران نظرخواهی شود. عده‌ای از جوانان همین ایل برای برگزاری این مراسم آموزش ببینند، هر ساله در تاریخی معین در بالای همین گردنه مراسم زیبا و باشکوهی برگزار شود چه جذابیت بزرگی برای جذب جهانگرد خواهد بود.

مراسم گردنه «برآن» به عنوان یک نمونه کوچکی از رسمی دیرین که در گوشه‌ای از کشور وسیع و زیبای ما وجود دارد مثال زده شد که از این دست می‌توان در گوشه و کنار کشور بسیار یافت. اما مهم‌ترین، باستانی‌ترین و زیباترین مراسم ملی ما بی‌تردید «توروز» است که اگر واقعاً به مراسم اصلی و جانبی آن به خوبی پرداخته شود، منهای اهمیت‌های فرهنگی آن، تا چه حد می‌تواند در جذب اقتصاد یک هزار میلیارد دلاری توریسم جهانی برای کشور ما مفید باشد.

بهار می‌آورد و زمستان دشت مغان آخرین زورهایش را می‌زند. زن‌ها در حال دوشیدن شیر گوسفندانی هستند که پیش از وقت زائیده‌اند، مردان در تاریک روشن در حال بار کردن اسبان و شتران دیده می‌شود، خورشید از دور دست دشت طلوع می‌کند هم همه‌ها اوج می‌گیرند، اسبان و شتران وقاظرها بار شده‌اند، عاشق سازش را به سینه می‌آورد و با زخمه‌ای بر نه سیم چو گور آهنگ باستانی کوچ را می‌نوازد:

شترها را بار کنید

رَمه را هی کنید

تفنگ‌ها را حمایل کنید

اسب‌های رهوار را سوار شوید

بتازید، بتازید، بتازید ای جوانان برومند وطن

بتازید که ساوالان زیبا و باشکوه

بتازید که شقایق‌های سرخ

بتازید که چمنزارهای وسیع و سبز

بتازید که دلبران خوشخرام

در دامنه‌های گسترده ساوالان چشم انتظار شمایند

بتازید، بتازید، بتازید

و ایل با برآمدن خورشید به راه می‌افتد، سفری از قشلاق به بیلاق، سفری از دشت مغان به دامنه‌های سرسبز سیلان، سفری بی‌پایان که قرن‌ها و قرن‌هاست ادامه دارد، سفری که کودکان را به شوق، زنان را به تکاپو، مردان را به تاخت، جوانان را به عشق وامی‌دارد، پیرمردان اما، سرتکان می‌دهند و این سر تکان دادن معانی بسیار دارد.

به فال نیک می‌گیرد... اما افسوس که این مراسم زیبا و باشکوه به تدریج در حال فراموش شدن هستند. اکنون پس از گذشت پنج روز از کوچ به گردنه «برآن» رسیده‌اند، مرز میان بیلاق و قشلاق، مرز میان گرمای تموز و بهار جان بخش، مرز میان زنان و رهایی، گردنه «برآن». در گردنه «برآن» قرن‌هاست که هر سال در همین زمان، زمان کوچ از قشلاق به بیلاق اتفاق شگرفی می‌افتد، گردنه «برآن» نخستین جایی است که می‌توان از آن جا «سلطان ساوالان» را دید. گردنه «برآن» جایی است که برای اولین بار می‌توان سیلان با شکوه را دید که برای ایل معنای بهار، زندگی، شادی، فراوانی و معنای چراگاه‌های گسترده و چمنزارهای گسترده را دارد. و این اتفاق کمی نیست، روح نازارام مرد و زن آزاده ایل هیچ‌گونه سازگاری با چاردیواری سنگی قشلاق دشت مغان ندارد، مرد ایل،